

## روان زخم میان-نسلی مهاجرت: بازنویسی سوژکتیویته مهاجرت در سایه توهم سرزمین مادری/دیگری

بهاره بهمن‌پور

دکترای ادبیات انگلیسی، گروه زبان‌های خارجی، واحد تهران-شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

### چکیده

استدلال پژوهش حاضر بر مبنای این فرض استوار است که توجه ویژه به جنبه روان زخم میان-نسلی حاصل از مهاجرت دیاسپوریک نه تنها روایت‌های پنهان فقدان و درد نهفته در ادبیات مهاجرت را آشکار می‌سازد، بلکه روند مذاکره میان سوژکتیویته افراد نسل اول و دوم مهاجرت را نیز مشخص می‌کند. این مقاله با بررسی انتقادی بازنمایی ادبی سوژکتیویته دیاسپوریک از رویکردی غالباً روانکاوانه، به مطالعه‌ی داستان‌های کوتاه دیاسپوریک می‌پردازد و به این ترتیب، از مطالعات دیاسپورا و مطالعات روانکاوانه‌ی روان زخم در کنار یکدیگر بهره می‌گیرد. پژوهش حاضر با تحلیل متنی دو نمونه داستان کوتاه نوشته چیترا بانرجی دیوا کارونی و تانیا جیمز در پی آن است با تکیه بر نظریه شبح میان‌نسلی به تعریف مفهوم بینانسلی سوژکتیویته دیاسپوریک بپردازد. بدین منظور، به بررسی راه‌هایی می‌پردازد که طی آن نسل‌های مختلف مهاجر در دام توهم سرزمین مادری/دیگری گرفتار می‌شوند که سایه فریبنده آن با واقعیت پیچیده زندگی دیاسپوریک در هم تنیده است. این توهم، خود دیاسپوریک را در فضای روانی همدلی قرار می‌دهد که حضور در آن با حضور دیگری بیرونی (غالباً شخصی متعلق به نسلی دیگر) تسهیل می‌گردد که از طریق تعامل کاتارتیک با خود دیاسپوریک، فرصت مذاکره مجدد با سوژکتیویته را به وی می‌دهد و او را در آستانه سوگواری به تاخیر افتاده برای حس دیگربودگی یا حتی شرم حاصل از عدم تعلق قرار می‌دهد که تا آن زمان سرکوب شده است.

**واژگان کلیدی:** دیاسپورا؛ روان زخم حاصل از مهاجرت؛ توهم میان-فرهنگی؛ سوژکتیویته دیاسپوریک؛ سوزادگی.